

هزار سال بزی!

باقر قربانی زرّین (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی)

یکی از آداب رایج در میان ما ایرانیان درخواست دیرزیستی برای آشنایان و دوستان است. دعای خیر «صد سال زنده باشی» و «صد سال به این سالها» در جشن‌های تولّد و دیدارهای نوروزی گفته می‌شود. این دعا پیشینه‌ای کهن دارد.

محمد بن جریر طبری (وفات: ۳۱۰)، در تفسیر آیه ۹۶ سوره بقره، جمله‌ای فارسی از صحابی معروف، ابن عباس (وفات: ۶۸)، نقل می‌کند و می‌گوید که اعاجم [= ایرانیان] به یکدیگر می‌گویند: «زه هزار سال»^۱. میبیدی نیز، در کشف‌الاسرار^۲، همین روایت را بدون استناد به ابن عباس آورده است. ابن منظور نیز در لسان‌العرب نقل می‌کند که به پادشاهان عجم در مقام تحیت گویند: «زه هزار سال»^۳.

گفته ابن عباس در پاره‌ای از منابع با تحریف و تصحیف نقل شده است؛ در تفسیر تیبان آمده است که قوم مجوس دوست می‌دارند هزار سال عمر کنند... و یکدیگر را چنین دعا می‌کنند که: «هزار سال بده»^۴ که، در این عبارت، «بده» تصحیف «بزه» است. ماتریدی سمرقندی (وفات: ۳۳۳)، در تفسیر خود، همین عبارت فارسی را، به صورت

(۱) طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (معروف به تفسیر طبری)، چاپ مصر، ج ۱، ص ۳۴۰.
(۲) میبیدی، فضل‌الله، کشف‌الاسرار و عدّة‌الابرار، به تصحیح علی‌اصغر حکمت، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۵.

(۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، دار صادر، بیروت ۲۰۰۰م، ج ۴، ص ۲۹۶، ذیل «حیا».

(۴) طوسی، محمد بن حسن، التیبان فی تفسیر القرآن، چاپ بیروت، ج ۱، بی تا، ص ۳۵۹.

درست، «هزار سال بزه» آورده است.^۵
پروفسور آسموسن^۶، ایران‌شناس دانمارکی، در مقاله‌ای^۷ به اثبات رسانده که واژه زه از بن مضارع زی مصدر زیستن ساخته شده است. افزون بر آن، عبارت دعایی مذکور را چند مفسر بزرگ ایرانی - ابوالفتوح رازی، زمخشری، نظام‌الدین نیشابوری - به صورت زی^۸ نقل کرده‌اند و طبرسی آن را به صورت بزی^۹ نقل کرده است.
در متون ادب فارسی نیز، بسیاری از سخن‌سرایان، برای ممدوحان خویش چنین آرزویی کرده‌اند. از جمله، عنصری:

شاهها هزار سال به عزّ اندرون بزی وانگه هزار سال به مُلک اندرون ببال^{۱۰}
و منوچهری دامغانی:

جز این دعوات نگویم که رودکی گفتست هزار سال بزی، صد هزار سال بزی^{۱۱}
این امر، به‌ویژه در ایام نوروز، برای ایرانیان سنت گشته بود. زمخشری، طبرسی و نیشابوری نقل می‌کنند که ایرانیان خطاب به پادشاهان خویش دعا می‌کردند که عِشَّ الْفِ
نیروز و الْفِ مهرجان^{۱۲} «هزار نوروز و هزار مهرگان بزی».

در اشعار عربی نیز، این مضمون را می‌یابیم که بیانگر تأثیر فرهنگ ایرانی و ادب فارسی در ادب عربی است. ثعالبی، ربیعیه (بهاریه) ای از شاعری در بغداد به نام

۵) ماتریدی سمرقندی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی (= تأویلات اهل السنّة)، تحقیق ابراهیم عوضین و السید عوضین، المجلس الاعلیٰ للثنون الاسلامیه، قاهره ۱۳۹۱/۱۹۷۱، ج ۱، ص ۲۶۶.

6) Jes P. ASMUSSEN.

۷) آسموسن، یس. پ، «فعل زیستن در فارسی یهودی»، ترجمه حمیده گرک یراکی، یاد بهار، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۶، ص ۳۴۷-۳۵۵.

۸) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن (مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی)، به کوشش و تصحیح محمد جعفر یاققی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، تصحیح مصطفی حسین احمد، دارالکتاب العربی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۶۸؛ نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان (مشهور به تفسیر نیشابوری)، بهامش تفسیر طبری، ج ۱، ص ۳۴۱.

۹) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبائی، دارالمعرفه، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۲۳.

۱۰) عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۳۹، بیت ۳۲۲۶.

۱۱) منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوار، تهران ۱۳۷۰، ص ۱۲۹، بیت ۱۷۴۰.
۱۲) الکشاف، مجمع البیان و تفسیر نیشابوری، همان صفحات.

ابن المطرّز عبد الرحمان بن محمد نقل می‌کند که شاعر در آن برای ممدوح خود، زیستن در هزار نوروز و هزار مهرگان را با خوشی و سلامت آرزو کرده است.^{۱۳} البته هزار در این عبارت‌ها و صد در عبارت «صد سال زنده باشی» و نظایر آن بر کثرت دلالت می‌کند و از آن آرزوی عمر طولانی مراد است. به گفته ابوریحان بیرونی^{۱۴}، از زمانی که ایرانیان دیدند که بیوراسب (ضحاک) هزار سال عمر کرده است^{۱۵}، یکدیگر را به عبارت هزار سال بزی تحیت گفتند.

خاقانی شروانی، در مدح خواجه هم‌الدین حاجب، گوید:

ما را گمان فتد که بمانی هزار سال معلوم صد هزار یقین در گمان ماست^{۱۶}
ابن منظور، در بیان این معنی که طلب بقا را می‌توان تحیت و درود به شمار آورد، می‌گوید: کسی که از گزند آفات در امان باشد باقی و پایدار است؛ از این رو یکی از صفات پروردگار باقی است، چون هرگز نمی‌میرد.^{۱۷}

صاحب تاریخ سیستان وصیتی را از طلحة بن عبدالله بن خلف خزاعی خطاب به پسرش نقل می‌کند که در بخشی از آن آمده است: «و آن سخن که کسی گوید هزار سال تو را بقا باد آن نه بر خطا گویند؛ بقاء مرد ذکر نیکویی اوست»^{۱۸}. به گفته منتبّی، ذکر الفتی عمره الثانی^{۱۹} «یادکرد آدمی [به نیکی] عمر دوباره اوست».

مقاله را با بیتی از منوچهری دامغانی به پایان می‌برم:

هزار سال همیدون بزی به پیروزی به مردمی و به آزادگی و نیک‌خوی^{۲۰}



۱۳) ثعالبی نیشابوری، عبدالملک، تنمة الیتمة، تحقیق مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ص ۷۵.

۱۴) بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تحقیق زخائو، هاراسوئیت، لیبزیک ۱۹۲۳.

۱۵) اعتقاد برخی آن است که او بیش از هزار سال زیست و مدت پادشاهی او هزار سال بود. ← فرهنگ اساطیری-حماسی ایران، ج ۱، ص ۱۵۳.

۱۶) خاقانی شروانی، افضل‌الدین، دیوان، به تصحیح ضیاء‌الدین سجّادی، زوّار، تهران ۱۳۶۸، ص ۸۱.
۱۷) لسان‌العرب، ذیل «حیا».

۱۸) تاریخ سیستان، به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، زوّار، تهران، [بی‌تا]، ص ۱۰۳.

۱۹) منتبّی، ابوالطّیب احمد، دیوان، به شرح عبدالرحمان برقوقی، دارالکتب العربی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۷.
۲۰) دیوان منوچهری دامغانی، ص ۱۴۵، بیت ۱۹۸۹.

